



فهرست مطالب

محل بحث: تکسب به هیاکل عبادت	۲
اقوال در حکم بیع اوئان: اتفاق بر حرمت و بطلان فی الجمله	۲
بررسی ادله اقامه شده بر حرمت و بطلان بیع اوئان	۲
دلیل اول: آیات قرآن	۲
آیه اول: آیه ۳۰ سوره حج	۳
آیه دوم: آیه ۹۰ سوره مائده	۳
آیه سوم: آیه ۵ سوره مدثر	۳
تقریر استدلال به آیات	۳
توقف استدلال به آیات بر دو مقدمه	۳
مقدمه اول: مراد از اجتناب، مطلق اجتناب	۳
مقدمه دوم: شمول حکم نسبت به حکم وضعی و تکلیفی	۴
مناقشه بر استدلال به آیات	۴
مناقشه بر مقدمه اول: انصراف ظهور آیات به عمل بارز	۴
بحثی در معنای عام و مطلق و انصراف در این دو	۵
مناقشه بر مقدمه دوم: دلالت آیات بر حکم تکلیفی نه وضعی	۶
رد مناقشه بر مقدمه دوم	۶
تعلق نهی از معامله بر انشا	۶
دلیل دوم روایت تحف العقول	۶
مناقشه در دلیل دوم: ضعف سندی و دلالی	۷
دلیل سوم: روایت «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ» و نقد آن	۷
دلیل چهارم: روایت مرسله منهیات پیامبر و نقد آن	۸
دلیل پنجم: اولویت مستفاد از تحریم بیع خمر	۸



بسم الله الرحمن الرحيم

محل بحث: تکسب به هیاکل عبادت

بعد از بررسی قسم اول از مکاسب محرمه که مربوط به خرید و فروش اعیان نجس و متنجس بود، به بررسی قسم دوم مکاسب محرمه ما یحرم التکسب به لتحريم ما یقصد به یعنی چیزهایی که خرید و فروش آنها حرام است به خاطر اینکه غایت و هدف استفاده از آنها حرام است، پرداخته می شود. قسم دوم نیز به اقسامی تقسیم شده است که محل بحث فعلی بیع بت و هیاکل عبادت می باشد. در مصباح الفقاهه صفحه ۲۴۲ در مکاسب محرمه امام ج ۱ صفحه ۱۶۲ در ارشاد الطالب مرحوم آقای تبریزی ج ۱ صفحه ۷۹ و در انوار الفقاهه آقای مکارم صفحه ۹۳ به بحث از این موضوع پرداخته شده است.

اقوال در حکم بیع او ثان: اتفاق بر حرمت و بطلان فی الجمله

بین فقها فی الجمله در حرمت بیع هیاکل عبادت، اتفاق نظر وجود دارد و بیع هیاکل عبادت را به جهت پرستش حرام می دانند اما در تفصیلات و فروع این بحث اختلاف نظر وجود دارد و برخی حکم به حرمت به طور مطلق می کنند و برخی نیز تفصیلاتی در حکم بیان می کنند و در صورتی که خرید و فروش هیاکل عبادت جهت عبادت و پرستش نباشد بلکه مثلاً برای نگه داری در موزه باشد، حکم به حرمت نمی کنند که در ذیل بحث این تفصیل بیان خواهد شد.

بررسی ادله اقامه شده بر حرمت و بطلان بیع او ثان

به بررسی ادله اقامه شده بر حرمت و بطلان بیع بت و اصنام و هیاکل عبادت می پردازیم و حدود دلالت این ادله را بررسی می کنیم.

دلیل اول: آیات قرآن

اولین دلیلی که بر حرمت بیع هیاکل عبادت اقامه شده است سه آیه از قرآن می باشد که بر حرمت و بطلان بیع اصنام، مورد استشهاد قرار گرفته اند.



آیه اول: آیه ۳۰ سوره حج

اولین آیه‌ای که مورد استشهاد واقع شده است آیه «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» حج/۳۰ در این آیه امر به اجتناب و پرهیز از نجاست‌ها شده است و به واسطه من بیانیه توضیح داده شده که نجاست عبارت است از اوثان. اوثان جمع وثن به معنای بت‌هایی می‌باشد که مورد عبادت واقع می‌شده‌اند.

آیه دوم: آیه ۹۰ سوره مائده

آیه دومی که مورد استشهاد واقع شده است آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» مائده/۹۰ در این آیه خداوند خمر، میسر، انصاب و ازلام را به عنوان رجس و از عمل شیطان ذکر می‌کند. مورد استشهاد در این آیه، انصاب است. انصاب جمع نصب به معنای چیزهایی است که در کعبه نصب می‌شده و گفته شده که مراد بت‌ها می‌باشند و حکم به اجتناب از آن‌ها شده است.

آیه سوم: آیه ۵ سوره مدثر

سومین آیه‌ای که مورد بررسی قرار گرفته است آیه «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» مدثر/۵ می‌باشد. رجز همان رجس و به معنای چیزهای آلوده و ناپاک می‌باشد که شامل اوثان هم می‌شود. مراد از رجس و رجز معنای لغوی این دو یعنی پلیدی و آلودگی که اعم از نجاست است، می‌باشد و دارای حقیقت شرعی نمی‌باشد و هرچند عرب جاهلی بت را پلیدی نمی‌دانست اما خداوند معنای لغوی را به بت تعمیم داده است. به این سه آیه بر حرمت و بطلان بیع اوثان و بت استشهاد شده است.

تقریر استدلال به آیات

توقف استدلال به آیات بر دو مقدمه

استدلال به این آیات بر دو مقدمه و نکته متوقف می‌باشد.

مقدمه اول: مراد از اجتناب، مطلق اجتناب



مقدمه اول این است که مراد از اجتناب، مطلق اجتناب باشد و مکلف موظف باشد از هر نوع تعامل و ارتباطی با اوئان و خمر و میسر و ازلام که در آیات به این موارد هم اشاره شده است، اجتناب کند نه اینکه مثلاً در مورد اوئان مراد از اجتناب، فقط اجتناب از پرستش آن‌ها باشد بلکه اجتناب شامل خرید و فروش هم بشود که در غیر این صورت، استدلال تام نیست. گفته شده از آنجاکه متعلق اجتناب در آیات حذف شده است، و حذف متعلق هم نشانه اطلاق است پس مراد از اجتناب، مطلق اجتناب می‌باشد.

مقدمه دوم: شمول حکم نسبت به حکم وضعی و تکلیفی

مقدمه دوم این است که حکم این آیات به اجتناب، هم مشتمل بر حکم تکلیفی و هم حکم وضعی باشند چون ادعای اجماع بر حرمت و بطلان شده است و اگر فقط مفید حکم تکلیفی باشد، دلالت این آیات بر مدعا تام نیست.

مناقشه بر استدلال به آیات

هر دو مقدمه استدلال به خصوص مقدمه اول که استدلال به آیات متوقف بر آن‌ها می‌باشند، مورد مناقشه واقع شده است.

مناقشه بر مقدمه اول: انصراف ظهور آیات به عمل بارز

بر مقدمه اول استدلال که طبق این مقدمه مراد از اجتناب، مطلق اجتناب می‌باشد، مناقشه شده است و آن مناقشه این است که همان‌طور که قبلاً در بررسی دلالت آیاتی نظیر این آیات مانند آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنَازِيرِ» بقره ۱۷۳ مطرح شد در این گونه موارد، دو احتمال در مدلول روایات وجود دارد.

۱. احتمال اول این است که حذف متعلق دلیل بر عموم باشد و مراد از اجتناب یا حرمت، هرگونه عمل مرتبط باشد مثل در مورد میته هم اکل آن مراد باشد و هم خرید و فروش و در مورد اوئان هم اجتناب از پرستش آن‌ها واجب باشد و هم خرید و فروش آن‌ها.

۲. احتمال دوم این است که بگوییم که هرچند حذف متعلق دلیل بر عموم می‌باشد اما در متفاهم عرفی مدلول این روایات منصرف به عمل بارز و متداول آن‌ها می‌باشد و اجتناب و یا حرمت، اطلاق ندارند مثلاً در مورد میته حرمت انصراف به اکل آن دارد و در مورد اوئان اجتناب انصراف به عبادت آن‌ها دارد.



همان‌طور که قبلاً بیان شد احتمال دوم که انصراف به عمل بارز و متداول باشد بر احتمال اول رجحان دارد و این انصراف مستند به ارتکاز عقلایی و متفاهم عرفی در مقام محاوره می‌باشد و این انصراف قوی و مانع از احتمال اول می‌باشد و احتمال اول در این‌گونه موارد بعید به نظر می‌رسد. در محل بحث نیز اجتناب از اوثنان و یا انصاب، انصراف به پرستش و عبادت آن‌ها که در مورد اوثنان متداول و رایج بوده، دارد و اجتناب شامل خرید و فروش آن‌ها نمی‌شود و یا اجتناب در مورد اِزلام، انصراف به قمار نکردن با آن‌ها دارد و حکم به اجتناب شامل خرید و فروش اِزلام نمی‌شود. البته در این صورت می‌توان با توجه انصراف و عدم مالیت این امور این مطلب صغرای اکل مال به باطل واقع شود اما در هر صورت شمول لفظی و اطلاقی که در اینجا ادعا شده، وجود ندارد و حتی اگر رجحان انصراف هم پذیرفته نشود در این‌گونه موارد بین این دو احتمال تردید وجود دارد و اطلاق محرز نیست و با عدم احراز اطلاق، استدلال به این آیات تام نیست. به نظر ما این اشکال و مناقشه بر استدلال وارد است.

بحثی در معنای عام و مطلق و انصراف در این دو

عام آن است که ادات عموم در کلام وجود داشته باشد و در کلام لفظ و واژه‌ای که برای شمول و عموم وضع شده است، به کار رود و عموم و شمول از آن لفظ استفاده شود ولی در مطلق عموم و شمول از لفظ استفاده نمی‌شود بلکه این شمول و عموم را از آنجاکه شارع در مقام بیان بوده قید و شرطی را ذکر نکرده، استفاده می‌کنیم و به تعبیری اطلاق عام مفاد لفظ می‌باشد و اطلاق مطلق مفاد عدم ورود قید در مقام بیان و جایی که صلاحیت وجود آن قید بوده و به حکم عقل و با احراز تمام بودن مقدمات حکمت، می‌باشد. انصراف در باب مطلق نسبت باب عام سریع‌تر و راحت‌تر قابلیت تحقق را دارد به خاطر اینکه شمول در باب عام، لفظی است و وجود قید نیاز به احراز دارد و انصراف در این باب باید خیلی قوی باشد تا بتواند شمول لفظی را محدود کند به خلاف باب اطلاق که شمول و اطلاق در آن، لفظی نیست بلکه با تمام بودن مقدمات حکمت و احراز آن می‌باشد و در حد ضعیف‌تری نسبت به عام می‌باشد و در صورت عدم احراز مقدمات حکمت و یا تردید در آن، این شمول و اطلاق مخدوش می‌باشد و لذا انصراف در مطلق سریع‌تر و راحت‌تر قابلیت تحقق دارد.

البته ناگفته نماند در محل بحث نیز شمول و اطلاق ادعا شده از باب مطلق می‌باشد نه از باب عام چون در این آیات الفاظی که دلالت بر عام و عمومیت کنند، وجود ندارد و این اطلاق و عموم در صورت تمام بودن مقدمات حکمت وجود دارد و تام بودن مقدمات حکمت باید احراز شود که با وجود ظهور عرفی در تمام بودن مقدمات حکمت، تردید وجود دارد لذا مقدمه اول استدلال تام نیست.



مناقشه بر مقدمه دوم: دلالت آیات بر حکم تکلیفی نه وضعی

مقدمه دومی که صحت استدلال به این آیات بر حرمت و بطلان بیع هیاکل عبادت، متوقف بر آن است این است که حکم به اجتناب و حرمت هم شامل حکم وضعی شود و هم شامل حکم تکلیفی. بر این مقدمه هم مناقشه شده است به اینکه مراد از حرمت، فقط حرمت تکلیفی است و شامل حکم وضعی بطلان نمی‌شود.

رد مناقشه بر مقدمه دوم

این مناقشه بر فرض صحت مقدمه اول صحیح نیست و در صورتی که مقدمه اول پذیرفته شود و حکم اجتناب شامل خرید و فروش هم بشود، حکم در آیه شمول دارد و شامل حکم وضعی و تکلیفی می‌شود و همان‌طور که قبلاً بیان شده است ظهور اولیه نهی از معاملات در بطلان و حکم وضعی می‌باشد و حکم تکلیفی حرمت، امری ثانوی می‌باشد. پس مناقشه بر مقدمه دوم بر فرض پذیرش مقدمه اول تام نیست. و در صورت رد آن نوبت و مجالی بر طرح این مناقشه وجود ندارد.

تعلق نهی از معامله بر انشا

نکته دیگری که در ذیل این مباحث وجود دارد این است که بر فرض اینکه نهی در این آیات شامل معامله اوئان و هیاکل عبادت نیز بشود، آیا این نهی بر فعل خارجی دادوستد واقع شده است و یا اینکه این نهی بر انشا معامله تعلق می‌گیرد؟ ظهور نهی در آیه این است که این نهی بر انشا معامله واقع شده است و به خاطر اهتمامی که شارع نسبت به این مسئله داشته از انشا این معاملات نهی کرده است البته ناگفته نماند انشا یک معامله گاهی لفظی است و گاهی فعلی و در هر صورت خود انشا این معاملات متعلق نهی می‌باشند.

دلیل دوم روایت تحف العقول

دلیل دومی که بر حرمت و بطلان بیع هیاکل عبادت بر آن استشهاد شده است، روایت مفصل تحف العقول می‌باشد که این روایت از دو جهت می‌تواند دلالت بر محل بحث داشته باشد.



۱. جهت اول دلالت روایت، قاعده کلی است که این روایت مشتمل بر آن است و آن قاعده این است که آنچه

حرام است و مورد نهی قرار گرفته و جهات مفسده در آن غلبه دارد، هرگونه تصرف در آن مانند اکل، شرب و

بیع آن نیز حرام می‌باشد. و یکی از مصادیق این قاعده هیاکل عبادت می‌باشد.

۲. و جهت دوم، تأکیدی است که در این روایت بر هیاکل عبادت شده و خرید و فروش اوثان و اصنام را حرام کرده

است.

مناقشه در دلیل دوم: ضعف سندی و دلالتی

همان‌طور که قبلاً بیان شد این روایت به لحاظی سندی و دلالتی محل خدشه است و نمی‌توان آن را پذیرفت و بر فرض هم قائل شویم که ضعف سند به واسطه شهرت جبران می‌شود این روایت فی‌الجمله دلالت بر حرمت بیع هیاکل عبادت می‌کند و به‌طور مطلق و در همه موارد، دلالتی بر حرمت و بطلان بیع هیاکل عبادت که مدعای این ادله است، نمی‌کند.

دلیل سوم: روایت «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ» و نقد آن

دلیل سومی که بر حرمت و بطلان بیع هیاکل عبادت به آن استشهاد شده است، نبوی مشهور «وَقَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ»^۱ می‌باشد یعنی اگر خدا چیزی را حرام کرد ثمن آن را نیز حرام می‌کند و خداوند اوثان را حرام کرده پس معامله با آن هم حرام است. این روایت به لحاظ سندی مخدوش می‌باشد و از لحاظ دلالتی فقط بر بطلان دلالت دارد نه بر حکم تکلیفی.

^۱ عوالی اللئالی ج ۲ ص ۱۱۰ ح ۳۰۱



دلیل چهارم: روایت مرسله منهیات پیامبر و نقد آن

دلیل چهارمی که بر حرمت و بطلان بیع هیاکل عبادت به آن استشهد شده است روایت «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوِّينَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ بَيْعِ الْأَحْرَارِ وَ عَنْ بَيْعِ الْمَيْتَةِ وَ الْخَنْزِيرِ وَ الْأَصْنَامِ وَ عَنْ عَسْبِ الْفَحْلِ وَ عَنْ ثَمَنِ الْخَمْرِ وَ عَنْ بَيْعِ الْعَذْرَةِ وَ قَالَ هِيَ مَيْتَةٌ^۲» می باشد. که گفته شده، این روایت بر حرمت تکلیفی و بالطبع حرمت وضعی دلالت دارد. هرچند این روایت به لحاظ دلالتی می تواند دلالت داشته باشد اما به لحاظ سندی مخدوش می باشد مگر اینکه کسی بگوید ضعف روایت به شهرت جبران می شود که به نظر ما اصل قاعده جبران ضعف سند تام نیست و مورد قبول نمی باشد مگر با شروطی که آن شروط در اینجا وجود ندارد.

دلیل پنجم: اولویت مستفاد از تحریم بیع خمر

دلیل پنجمی که بر حرمت بیع هیاکل عبادت به آن استشهد شده است این است که در باب خمر و مسکرات ادله معتبری وجود داشت که دلالت بر حرمت بیع خمر و بطلان آن می کرد و تعابیری مانند لعن بایع و خریدار نیز در آن روایت بکار رفته بود و وقتی معامله مسکرات و خمر و بعضی از اعیان نجسه وضعاً و تکلیفاً بالاتفاق حرام می باشد و در حکم آن تردیدی وجود ندارد، به طریق اولی معامله هیاکل عبادت و اوثان که مفسده آن بیش از مسکرات و اعیان نجسه می باشد، حرام و باطل می باشد. این دلیل اولین دلیلی است که در بین ادله مطرح شده درست به نظر می آید و این اولویت وجود دارد البته از آنجایی که این اولویت دلیل لبی می باشد و لفظی نیست نمی توان به اطلاق آن تمسک کرد و باید به قدر متیقن آن که معامله هیاکل عبادت جهت پرستش است، تمسک کرد.

^۲ المستدرک ج ۱۳- باب ۵- من ابواب ما یکتسب به- حدیث ۵.